

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در قسمت دوم از آیه 22 از سوره عنکبوت «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْأَلُونَكَ عَنْهُمْ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بود که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: کسانی که به «آیات خدا» (قرآن) و «لقاء خدا» کافر شدند، دو خصوصیت و دو نتیجه دارد (1). یسوا من رحمتی (2). عذاب أليم. و بیان شد که در تفاسیر، سه احتمال برای «اولئك یسوا من رحمتی» مطرح شده است که عبارت است از:

الف). «یسوا»، «أی بیسوسن یوم القیامه» یعنی اینها روز قیامت مأیوس از رحمت خداوند تبارک و تعالی می‌شوند.

ب). «یسوا» وصف برای حال کفار است، یعنی کفار حالشان این چنین است که (از باب سالبه به انتفاء موضوع) اصلاً به رحمت خدا امیدی ندارند، برخلاف مؤمنین که خصوصیت و ویژگی‌شان این است که به رحمت خدا امیدوارند و با رحمت خدا زندگی می‌کنند

ج). کفار به آیین از رحمت خدا تشبیه شده اند و آیین از رحمت خدا کسانی هستند که بر کفر می‌میرند «و هم الذین ماتوا علی الکفر» یعنی آن لحظه‌ی آخر که «یموتون علی الکفر» اینها از رحمت خدا مأیوس می‌شوند. پس این کفاری که در دنیا دارند زندگی می‌کنند به آیین از رحمت خدا تشبیه شدند.

و گفتیم که بعید نیست يك احتمال چهارمی در اینجا باشد و آن این است که مفاد «اولئك یسوا من رحمتی» همان مفاد آیاتی است که دلالت بر این دارد که خداوند تبارک و تعالی، راه را برای نجات و هدایت کفار می‌بندد، و آیاتی نیز در قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه خدا بر قلوب کفار مُهر می‌زند و اینها، راه نجات ندارند. پس طبق این احتمال مذکور «اولئك یسوا من رحمتی» یعنی راه نجات برای اینها بسته می‌شود.

دلالت آیاتی بر عدم هدایت کفار

این بحث قرآنی، خیلی بحث مهمی است که باید در جای خودش هم مطرح شود، حال چند آیه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارت است از:

1). در آیه‌ی شریفه «155» سوره «نساء» خداوند می‌فرماید: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ

قَوْلُهُمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»، یعنی کفاری که بر کفرشان اصرار دارند اینها فکر نکنند که به اختیار خودشان بر کفر اصرار دارند و هیچ اثری بر آن بار نمی‌شود خدا می‌فرماید: حالا که بر کفرتان اصرار دارید «طبع الله علیها بکفرهم»، «طبع الله» یعنی راه بر هدایت اینها بسته می‌شود و در این دنیا دیگر هدایت نمی‌شوند.

از قرائن پیدا است که جمله «طبع الله» مربوط به کفاری است که اصرار بر کفر دارند، آنهایی که «خداوند متعال» و «پیامبر اکرم» را به استهزاء می‌گیرند، نه کافری که مثلاً می‌گوید برای من هنوز ثابت نشده و «خداوند متعال» و «پیامبر اکرم» را به استهزاء نمی‌گیرد.

(2). در آیات «107 و 108» سوره «نحل» خداوند می‌فرماید: «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^[1]، حالا قوم کافرین چه کسانی هستند؟ «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَارِهِمْ»^[2] خدا بر «قلب»، «سمع» و «ابصارشان» که سه راه برای هدایت انسان است مهر می‌زند، زیرا «سمع» وسیله برای شنیدن حق است و «بصر» وسیله برای نگاه کردن به آثار خداوند تبارک و تعالی است، و «قلب» راه برای باور کردن همه‌ی اینها است.

(3). و در سوره «اعراف» نیز خداوند می‌فرماید: «كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ»^[3] خدا این چنین بر قلوب کافرین مهر می‌زند.

پس از این قبیل آیاتی که در قرآن وجود دارد می‌توان يك قاعده‌ی کلی از آن استخراج کرد و قاعده کلی این است که: کفاری که اصرار بر کفر (از قرائن استفاده می‌شود) دارند، خداوند تبارک و تعالی به سبب کفرشان مهر محکمی بر قلوبشان می‌زند، قلوب آنها را قفل می‌کند، لذا دیگر نور هدایت در قلب اینها راه پیدا نمی‌کند.

بنابراین وقتی که «کفر از روی لجاجت» در این آیات، موضوع برای «طبع الله» است و موضوع برای این است که باب هدایت نسبت به اینها کاملاً مسدود است پس خدا هم که در این آیه‌ای شریفه می‌فرماید: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا رُحِمَ عَلَيْكُمْ فَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِنْ كُنْتُمْ عٰبِدِيْنَهُ» یعنی «من هدایتی» از هدایت خداوند مأیوس می‌شوند.

اینکه در بعضی تفاسیر «من رحمتی» را به معنای «جَنَّت» بیان کرده اند صحیح نیست و از کجا این معنا را آورده اند: «یُسُوا من رحمتی یعنی یُسُوا من جَنَّتِ»! و قرینه‌ای هم بر این معنا ذکر نکرده‌اند.

البته وقتی گفته می‌شود: «یئسوا من رحمتی»، یعنی «من هدایتی» لذا وقتی که از «هدایت خدا» مأیوس شوند اینها از «جَنّت» هم مأیوس می‌شوند ولی «رحمت» به معنای «جَنّت» نیست.

نکته: مراد از کفار در «طبع الله علی قلوبهم بکفرهم» مطلق کفار نیست، زیرا از همان اول پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» برای هدایت کفار آمد، قرآن برای هدایت کفار نازل شد. خود این قرینه محکمی می‌شود بر اینکه مراد از اینهایی که «طبع الله علی قلوبهم بکفرهم»، کفاری است که اصرار بر کفر دارند.

از آنجا که «حالة اليأس» از رحمت، برای کافر حاصل نمی‌شود پس چطور خدا می‌فرماید «يُئْسُوا»؟ پاسخ این است که «يُئْسُوا» عبارة أخرای «نتیجة اليأس» برای اینهاست، یعنی اگر کسی بر قلبش مهر خورد قهراً مایوس از رحمت خدا است. حتی از اینهایی که «طبع الله علی قلوبهم» هستند اگر بپرسید شما از رحمت خدا مایوس هستید؟ می‌گویند این حرفها چیست که شما می‌زنید، چه خدایی، چه رحمتی، چه یأسی؟

پس ادعای ما این است که خدا می‌فرماید: «یئسوا من رحمتی» به این معناست که می‌خواهد آن معنای لازم یا ملزومش را اراده کند یعنی اینها دیگر مورد عنایت خدا قرار نمی‌گیرند، مثل اینکه فرزندی می‌خواهد از پدرش پول بگیرد و پدرش می‌گوید: تو مأیوس باش از اینکه چیزی از من بگیری، این عبارت «تو مأیوس باش» یعنی من به تو چیزی نخواهم داد. پس «یئسوا من رحمتی» نیز یعنی اینکه باب هدایت و عنایت خدا به روی اینها بسته می‌شود.

4). آیه «87» سوره «یوسف»^[4]، هر چند به حسب ظاهر خیلی معنایش روشن است لکن یکی از آیات مشکله است، خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» خطاب به مومنین می‌کند و می‌فرماید: مؤمنین، شماها از رحمت خدا مأیوس نشوید، یعنی اگر گناهی هم کردید اگر اشتباهی هم کردید، غفلتی از شما صادر شد، ولی باز از رحمت خدا مأیوس نشوید. در «فقه» یأس از رحمت خدا یکی از گناهان کبیره شمرده می‌شود.

منتهی مشکله‌ای آیه این است که خداوند متعال به جمله «إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» تعلیل می‌آورد و در اینجا «روح» همان رحمت است، یأس از رحمت و روح الهی، مربوط به قوم کافرین است. آیه می‌فرماید: کافر مأیوس از رحمت خدا است، اینجا هم این سؤال پیش می‌آید، کافری که خدا را قبول ندارد اصلاً نه رحمت خدا برایش معنا دارد نه عذاب خدا برایش معنا دارد تا یأس معنا داشته باشد.

زیرا اگر کسی خدا را قبول داشته باشد، رحمت خدا برایش معنا دارد، امید به رحمت خدا دارد و مأیوس از رحمت هم ممکن است بشود، بگوید من اینقدر به خداوند تبارک و تعالی بدی کردم که دیگر قابلیت لطف و عنایت خدا را ندارم، ولی کافری که «اصل خدا» را قبول ندارد، «بهشت و جهنم» را قبول ندارد، رحمت برایش معنا ندارد، وقتی رحمت معنا ندارد، امید به رحمت و مقابلهش «یأس از رحمت» هم معنا ندارد.

یأس از رحمت خدا نتیجه‌ای کفر

این مسئله «یأس از رحمت خدا» شبیه «شرط نتیجه» در فقه است، در فقه گاهی اوقات يك شرطی، در يك عقدی واقع می‌شود که به آن شرط الفعل گفته می‌شود مثلاً: مؤجر می‌گوید: من این خانه را به شما اجاره می‌دهم به شرط اینکه شما ماشینت را به من بفروشی، که این عنوان شرط الفعل پیدا می‌کند زیرا بيع «فعلٌ من الافعال» است.

ولی گاهی اوقات شرط، عنوان «شرط نتیجه» را دارد، مثلاً: مؤجر می‌گوید: من این خانه را به شما اجاره می‌دهم به شرطی اینکه ماشینت ملك من باشد که این را «شرط نتیجه» می‌گویند و در اینجا فقها اختلاف دارند که آیا «شرط نتیجه» مشمول ادله‌ی شروط قرار می‌گیرد یا اینکه ادله‌ی شروط فقط شرط فعل را شامل می‌شود؟

در مورد بحث نیز، «نتیجه‌ی کفر» این است که کفار «یأس از رحمت خدا» می‌شوند، لکن «یأس» به عنوان فعلی از افعال قلبی کافر شمرده نمی‌شود تا گفته شود: کافر حالا «یئیسُ»، بلکه به معنای این است که: نور الهی و هدایت الهی به روی کفار بسته می‌شود.

اصلاً آیه نمی‌خواهد بگوید اینها مأیوس‌اند و شما مأیوس نباشید، خداوند متعال در آیه «87» سوره یوسف می‌خواهد بفرماید: باب هدایت و رحمت به سوی مؤمنین باز است به سوی کفار بسته است، یعنی نتیجه‌ی باز بودن راه، این است که شما مأیوس نباشید، نتیجه‌ی بسته بودن راه يك «یأس» قهری است لذا لزومی ندارد این حالت یأس در اینها به وجود بیاید.

ایشان در معنای آیه شریفه «وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» چنین می‌فرماید: «أى لا تقنطوا من رحمته» که ابن عباس و قتاده و ضحاک اینطور معنا کرده‌اند، نسبت به کلمه‌ای «روح» می‌گوید: «و قيل من الفرج من قبل الله عن ابن زيد و المعنى لا تيأسوا من الروح الذى يأتى به الله» همان نور هدایتی است که بیان کردیم.

و در جمله «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ابن عباس گفته «يريد أن المؤمن من الله على خير يرجوه فى الشدائد و البلاء و يشكره و يحمده فى الرخاء و الكافر ليس كذلك»^[5] البته به صورت مجمل آورده اما قریب به همین نکته اصلی است که بیان شد.

بازگشت کلمه «يأس» در مورد کفار به آیات «طبع»

پس «لا تايأسوا من روح الله» يعنى باب هدايت الهى و لطف الهى بر مؤمنين باز است اما بر كافر بسته است و مسلم است كه اين حالت يأس كه يك انفعالى در قلب و روح انسان است نسبت به كافر موضوع پيدا نمى‌كند.

و اینکه کفار، خداوند متعال را به عنوان خالق قبول دارند «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»،^[6] ولی به عنوان رب قبول ندارند، به عنوان معاد قبول ندارند، کسی که منکر ربوبیت خداوند متعال و معاد است چگونه به رحمت خداوند متعال امیدوار باشد.

از آنجا که آیه شریفه «أُولَئِكَ يَنْسَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي» تقریباً متشابه است زیرا «يأس» در مورد کافر معنا ندارد، کافر رحمت خداوند را قبول ندارد تا یأس از او داشته باشد، لذا به معنای محکم برگردانده می‌شود و از محکmat قرآن آیات «طبع» است «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» که مربوط به قوم کافرین است و یا آیات «ختم» که می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً»^[7].

و از جمله آیاتی که باید به آیات «طبع» برگردد آیه «13» از سوره «ممتحنه» است که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَنْسَوْنَ مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَنْسَى الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» کفار را دوست نداشته باشید، بعد می‌فرماید «قد ينسوا من الآخرة» در اینجا به جای اینکه بگوید «قد ينسوا من رحمتي» می‌گوید: «من الآخرة»، اینها از آخرت مأیوس‌اند بعد می‌فرماید «كما ينس الكفار من اصحاب القبور».

اولاً خود این آیه به چه معنا است؟ اینکه خدا می‌فرماید «غضب الله عليهم» همان کفار هستند، اینها «ينسوا من الآخرة».

پس هر جا در قرآن «ينس» مربوط به کفار آمده از جمله آیه «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» تمام اینها باید به «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» برگردد، یعنی اینها افرادی هستند که هدایت الهی و لطف الهی در این دنیا، شامل حالشان نمی‌شود، «ينسوا من الآخرة» یعنی «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، خدا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید اینهایی که هدایت الهی شامل حالشان نمی‌شود را دوست نداشته باشید.

با قطع نظر از قرینه مناسبت حکم و موضوع اگر بخواهیم معنای ظاهری آیه را بگوئیم این چنین است: خدا می‌فرماید ای کسانی که ایمان آوردید، دوست نداشته باشید قومی که خدا بر آنها غضب کرده، اینها مأیوس از آخرت هستند، این چه تناسبی دارد به اینکه مؤمنین اینها را دوست نداشته باشند؟ اما اگر قرینه مناسبت حکم و موضوع لحاظ شود معنای آیه این است: خدا می‌گوید

اینها کسانی هستند که من بر قلوبشان مهر زدم، اینها مشمول لطف من نیستند، شما با کسانی که هیچگاه مشمول لطف من قرار نمی‌گیرند دوستی نداشته باشید، در این صورت تناسب خوبی پیدا می‌کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

-
- [1] □ نحل: 107 .
- [2] □ «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»، نحل، 108 .
- [3] □ «تِلْكَ الْقُرَى نَقَصْتُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ»، اعراف، 101 .
- [4] □ «يَبْنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».
- [5] □ «وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» أى لا تقنطوا من رحمته عن ابن عباس و قتادة و الضحاك و قيل من الفرج من قبل الله عن ابن زيد و المعنى لا تياسوا من الروح الذى يأتى به الله «إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» قال ابن عباس يريد أن المؤمن من الله على خير يرجوه فى الشدائد و البلاء و يشكره و يحمده فى الرخاء و الكافر ليس كذلك و فى هذا دلالة على أن الفاسق الملى لا يأس عليه من رحمة الله بخلاف ما يقوله أهل الوعيد. مجمع البيان فى تفسير القرآن ج5، 395.
- [6] □ «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»، لقمان: 25.
- [7] □ «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، بقره: 7.